

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال سوم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

ص ۵۷-۷۲

بررسی تطبیقی نمودهای خودشکوفایی در قرآن و روان‌شناسی

علیرضا بخشایش*

چکیده

افراد در جامعه با یکدیگر متفاوتند. هر کدام هدف خاصی را دنبال می‌کنند و براساس هدف، روش و مسیر متفاوتی را در زندگی انتخاب می‌کنند. برخی افراد، بسیار معتقد و مستحکم هستند و در عین حال که در زندگی شخصی موفق‌اند و استعدادها و وجودی خود را شکوفا کرده‌اند، در جامعه نیز افرادی خلاق و حامی دیگران هستند. آنها انسان‌های کامل و خود ساخته‌ای هستند که در روان‌شناسی انسان‌گرایی (نیروی سوم)، به آنها انسان‌های خودشکوفا گفته می‌شود. در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای به توصیف ویژگی‌های خودشکوفایان از منظر قرآن و روان‌شناسی پرداخته می‌شود و در عین حال، کوشش می‌شود تا معیارهای جامعی براساس آیات قرآن برای خودشکوفایی ارائه گردد. با بررسی جامع آیات در تفاسیر قرآن، نتایج مؤید آن است که انسان کامل، انسانی است که علاوه بر انجام واجباتی مانند نماز، زکات و ترک گناه و معصیت، مسؤولیت‌هایی را بر عهده می‌گیرد که فراتر از وظایف مؤمنان است. او کسی است که در جهت تکامل فردی و اجتماعی می‌کوشد. با توجه به جامع بودن دیدگاه قرآن و نظر به جهانی بودن رسالت آن، شایسته است که دیدگاه قرآن به‌جای نظریه‌های مطرح شده توسط بشر در زمینه خودشکوفایی استفاده شود.

واژه‌های کلیدی

قرآن، روان‌شناسی، خودشکوفایی، کمال.

مقدمه

براساس آیات سوره شمس، کمال نفس انسان در این است که بر حسب فطرت، تشخیص دهنده فجور از تقوا باشد. دین یعنی تسلیم خدا شدن در آنچه از ما می‌خواهد که فطری نفس ماست (والشمس: ۸؛ طباطبایی، ج ۲۰: ۴۹۹). طبق این آیه، کمال نفس انسان در تشخیص بدی و خوبی است، اما این تشخیص از طرف خداوند با نام دین در اختیار انسان گذاشته شده است.

مکاتب فلسفی گوناگونی چون سوسیالیسم و اگزیستانسیالیسم در مورد کمال انسان نظراتی را ارائه نموده‌اند. به اعتقاد سوسیالیست‌ها انسان کامل، آن انسانی است که «من» خود را در جمع مستهک کرده باشد. چنین انسانی آنچه حس نمی‌کند "من" است و آنچه حس می‌کند، "ما" است (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۰۷). اگزیستانسیالیسم، معیار کمال انسانی و در واقع جوهر انسان و ارزش ارزش‌های انسان را آزادی می‌داند و معتقد است که انسان تنها موجودی است که در این عالم، آزاد آفریده شده است؛ یعنی محکوم به هیچ جبر و هیچ تحمیلی نیست و تعبیری که قدمای ما می‌کردند، انسان در عالم خلقت موجودی مختار است و نه یک موجود مجبور؛ همچنین، انسان مسئول خودش آفریده شده است (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۳۰ و ۳۳۳).

در نظریه‌های روان‌شناسی نیز مفهوم خود و کارکردهای آن مورد بحث قرار گرفته است. برای مثال، یونگ^۲ زندگی را به وحدت رساندن و سازندگی «خود» عنوان می‌کند (یونگ، ۱۳۷۹: ۳۶۸ و ۳۷۱). انسان موجودی منحصر به فرد است که با اختیار و تفکری که دارد، می‌تواند استعدادهايش را

خودشکوفایی^۱ یعنی گرایش بنیادی هر شخص برای تحقق بخشیدن (به عینیت در آوردن) هر چه بیشتر توانایی‌های بالقوه (ذاتی) خود. هر انسانی خود را با «من» خطاب می‌کند و با آن محدوده عمل خود را مشخص می‌نماید. در روان‌شناسی، خود در معانی و تعاریف گوناگونی مطرح شده است: گاهی خود به معنای یک وجود انگیزشی که مهارکننده و هدایت کننده اعمال در کنار انگیزه‌ها، ترس‌ها و نیازهاست، به کار می‌رود؛ گاهی خود به معنای جزیی از روان آدمی است که عمل درون‌نگرانه دارد و گاهی نیز به معنای موجود زنده‌ای به کار می‌رود که در این معنا به تمام تجربه‌های شخص پوشش می‌دهد و اصطلاحاتی چون من، شخص، فرد و ارگانیزم نیز برای تعریف و بیان فردیت انسان و خود به کار می‌روند (پورحسین ۱۳۸۳: ۱۲ و ۱۳).

در قرآن از روان و آن جنبه از شخصیت که از آن با عنوان خود یاد می‌شود، با عنوان نفس نام برده شده است. پایین‌ترین حدی که قرآن در تعریف نفس انسان بیان می‌کند، این است که به دیگران تجاوز می‌کند، زندگی این دنیا او را مغرور ساخته و به خاطر اعمال خود گرفتار است (انعام: ۷۰؛ تفسیر نمونه: ج ۵: ۲۹۴). قرآن از بُعد دیگر نفس هم سخن می‌گوید: این که نفس انسان آگاه است و می‌داند مبرا از زشتی نیست و اگر انسان از دستورها و دعوت نفس به سوی زشتی‌ها و شرور سرپیچی کند، رحمت خدایی دستگیرش شده، او را از پلیدی‌ها منصرف و به سوی عمل صالح موفق می‌نماید (یوسف: ۵۳؛ طباطبایی، بی تا، ج ۱: ۲۶۹).

1. Self-Actualization

2. Jung

تلاش‌هایی برای شناسایی هویت انسان و هدف او در زندگی صورت گرفته است تا بتوانند به انسان نحوه بهتر زندگی کردن را نشان دهند. یکی از این تلاش‌ها که توسط روان‌شناسان انسان‌گرا صورت گرفته است، به نظریه خودشکوفایی معروف است.

خودشکوفایی از دیدگاه روانشناسی انسان‌گرا:

مزلو^۱ یکی از روان‌شناسان انسان‌گرا معتقد است، برای کودک انسان از ابتدا که متولد می‌شود، نخستین نیازی که مطرح می‌شود، این است که بتواند برای زنده ماندن از منبعی کسب غذا کند. نیاز دوم، نیاز به امنیت است که نقش بسیار مهمی در دوره‌های بعدی زندگی فرد و داشتن اعتماد به نفس در او دارد. نیاز به عشق و تعلق خاطر، سومین نیاز است. نیاز به ارزشمند بودن نیاز چهارم و نیاز به تحقق خود نیاز پنجم است (بخشایش، ۱۳۷۹: ۲۵۰). مسلماً ارضای هر کدام از این نیازها دستاوردهایی را در بردارند و ارضای یک نیاز هرچه باشد، زمانی که این ارضا حقیقی باشد، به شکل‌گیری شخصیت کمک می‌کند. به علاوه، هر گونه ارضای حقیقی نیاز، فرد را در مسیر پیشرفت و رشدی سالم سوق می‌دهد (مزلو، ۱۳۶۷: ۱۰۲-۱۰۴).

بنابراین، ارضای متعادل این نیازها نه تنها موجبات سلامتی جسمی و روانی فرد را تأمین کند، بلکه او را در مسیر خودشکوفایی قرار می‌دهد. مسلماً تا زمانی که فرد به میزانی از تعادل روحی و روانی نرسیده باشد، نمی‌تواند زمینه تعالی کردن خود را فراهم کند. خود شکوفایی در نظریه‌های انسان‌گرایی^۲ و به-

به بالاترین درجه شکوفایی برساند؛ یعنی راه سعادت را شناخته و با اراده قوی خود موانع را پشت سرگذاشته و راهی را که براساس شناخت انتخاب کرده است، ادامه می‌دهد و نهایتاً به اوج سعادت می‌رسد. بنابراین، شکوفایی اراده و تفکر تنها وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت است. برای بهره مند شدن از سعادت همه جانبه و کامل، انسان نیاز دارد که: ۱- هدف و سرمنزل سعادت را بشناسد؛ ۲- پرده‌های جهل و غرور و پندار از او زایل شود و شعاعی از نور حقیقت بر دل او بتابد؛ ۳- تلاش کند و به نتیجه امیدوار باشد؛ ۴- لغزش‌ها و خطاهایش قابل جبران باشد؛ ۵- در همه حال تکیه گاهی مطمئن داشته باشد (فوز و فلاح)؛ ۶- و در نهایت، پس از سپری شدن دوران زندگی، خود را با پاداش شایسته روبه‌رو ببیند و در بهشت پر نعمت منزل گزیند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۵۴: ۲۵).

شناختن انسان کامل یا انسان نمونه از دیدگاه اسلام، از آن نظر برای ما مسلمین واجب است که حکم مدل و الگو و حکم سرمشق دارد. مسأله انسان خودشکوفایی یا کامل یک بحث فلسفی و علمی محض نیست که فقط اثر علمی داشته باشد. اگر انسان کامل را از راه بیان قرآن و سنت و از راه شناخت پرورده‌های کامل قرآن نشناسیم، نمی‌توانیم راهی را که اسلام معین کرده، برویم و یک مسلمان واقعی و درست باشیم و همچنین، جامعه ما نمی‌تواند یک جامعه اسلامی باشد. پس ضرورت دارد انسان کامل و تعالی از دیدگاه اسلام را بشناسیم (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۷).

بنابراین، هدف زندگی انسان در فلسفه اسلامی، خوشبختی و سعادت جاودانه است. در غرب نیز

1. Maslow
2. Humanistic Theories

خصوص نظریه شخصیت مزلو دارای مفهومی بنیادی است و در واقع، نظریه مزلو از کنکاش درباره افراد خودشکوفای حاصل شده است. مزلو معتقد است که برای درک ماهیت انسان باید نمونه‌هایی از انسان را که خلاقترین، سالمترین و رشد یافته‌ترین افراد هستند، مطالعه کنیم و به همین منظور، او گروه کوچکی از افراد را انتخاب کرد و به مطالعه زندگینامه آنها پرداخت (مزلو، ۱۳۷۱: ۱۵۸ و ۱۵۹).

مزلو پس از مطالعه روی نمونه کوچکی از افراد خودشکوفای، دوازده ویژگی را برای خودشکوفایی ذکر کرد که عبارتند از: ۱- ادراک بسیار کارآمد از واقعیت؛ ۲- پذیرش خود، دیگران و طبیعت به‌طور کلی؛ خود شکوفایان قادرند دنیا را آنچنان که هست، بدون آلودگی به اعتراض و پیش‌داوری‌ها درک کنند و ماهیت خود را بدون کوشش برای جعل یا تحریف آن و همین‌طور ضعف‌های مردمان دیگر را درک کنند و بپذیرند؛ ۳- سادگی و طبیعی بودن: آنها وانمود نمی‌کنند تا چیزی باشند که نیستند، آنها خودشان هستند؛ ۴- تمرکز بر روی مشکلات به جای تمرکز روی خود: خودشکوفایان احساس می‌کنند مسؤلیتی دارند و تلاش خود را صرف انجام آن می‌کنند؛ ۵- نیاز به استقلال و داشتن حریم خصوصی: آنها به دلیل متکی بودن به خودشان می‌توانند تنهایی را تحمل کنند و به علت همین احساس بی‌نیازی به دیگران و کناره‌گیری نسبی از مردم غالباً نامهربان و سرد می‌شوند. چنین حالتی صرفاً ناشی از خودمختاری و احساس استقلال آنهاست؛ ۶- احساس درک تازه و مداوم: همواره جهان اطراف خود را با شگفتی و حیرت تجربه می‌کنند و اگر مکرراً تجربه‌ای را درک کنند، هر بار برای آنها جذابیت خاصی دارد؛ ۷-

تجربه‌های عرفانی: خودشکوفایان دارای لحظات اوج هستند که در آن لحظه، خود و جهان مادی را فراموش می‌کنند و احساس قدرت فوق‌العاده دارند؛ ۸- علاقه اجتماعی: افراد خودشکوفای با دیگران احساس همدلی و همدردی دارند؛ ۹- روابط بین فردی: افراد خودشکوفای در روابط میان فردی، دوستانی انتخاب می‌کنند که خودشان هم خودشکوفای هستند؛ ۱۰- خلاق بودن: آنها افراد خلاق هستند و همچنین در فعالیت‌ها، خود انگیخته و انعطاف پذیر هستند. متواضع بوده، آمادگی پذیرش خطاهای خود را دارند و ترسی از کارهای اشتباه و احمقانه ندارند؛ ۱۱- ساختار شخصیتی دموکراتیک: افراد خودشکوفای، شکوفا و پذیرنده همه کس‌اند و هیچ‌گونه پیش‌داوری نژادی و مذهبی ندارند؛ ۱۲- مقاومت در برابر فرهنگ پذیری: افراد خودشکوفای خودمختار و مستقل‌اند و در نتیجه خود را آزاد می‌بینند، در برابر فشارهای اجتماعی و فرهنگی مقاومت می‌کنند و به‌وسیله طبیعت درونی خودشان هدایت می‌شوند، نه به وسیله طبیعت فرهنگی جامعه (کریمی، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۹).

این مجموعه حقیقتاً مجموعه‌ای شگفت‌انگیز از ویژگی‌هاست و این افراد را مقدس وار معرفی می‌کند، اما این افراد نیز همواره کامل نیستند و در واقع معایبی نیز دارند. مزلو دریافت که آنها نیز گاهی بی‌ادب و حتی فوق‌العاده بیرحم، سرد و تلخ نیز می‌شوند. آنها نیز لحظه‌هایی از تردید، ترس و احساس گناه را دارا هستند، ولی این رویدادها در رفتار آنها به‌طور قطع، استثناست و کمتر رخ می‌دهد. مزلو همزمان با پیشرفت کار خود روی افراد خود شکوفای به این نتیجه رسید که این افراد با سایر مردم در آنچه آنها را به انگیزش و می‌دارد، تفاوت دارند.

خویش و شهامت به کنار گذاشتن آنها. این رفتارها می‌تواند افراد را در رسیدن به خودشکوفایی کمک کند. از نظر او پس از برآورده شدن نیازهای سطح پایین، قدم گذاشتن در جاده طلایی خودشکوفایی با منفعل بودن و لم دادن به دست نمی‌آید، بلکه آن مستلزم نظم، سختکوشی و جسارت است (مزلو، ۱۳۷۱: ۱۵۸ و ۱۵۹).

خودشکوفایی از دیدگاه قرآن:

برای شناخت بهتر و بیشتر خودشکوفایی، سوره فرقان تصویر بهتری را ارائه کرده است و نظر معمار انسان (خداوند متعال) در حیطه خودشکوفایی و کمال به شناخت خودشکوفایان کمک می‌کند.

از آیه ۶۳، سوره فرقان (مکی، ۷۷ آیه) به معرفی ویژگی بندگان خدا با عنوان عبادالرحمن پرداخته و تصویری از سیرت یک انسان کامل و نشانه‌هایی از بندگان خدای رحمان را کرده است.

نخستین ویژگی که برای عبادالرحمن عنوان شده، تواضع آنهاست که در جزئی‌ترین رفتارهای آنها، از جمله راه رفتن هویدا است. در قسمت اول آیه ۶۳ آمده است که «بنندگان خاص خدای رحمان، آنان هستند که در روی زمین ره به تواضع و فروتنی روند».

امام صادق (ع) در توضیح این آیه فرمودند: منظور کسی است که بر طبیعت خویش حرکت کند و از تکبر خودداری نماید. برخی هم می‌گویند یعنی با حلم و دانش گام برمی‌دارند و در برابر جهل و خیره سری دیگران، متانت خود را از دست نمی‌دهند (طبرسی، ۱۳۷۴: ۲۲۲).

او در مورد انگیزش این افراد این نظر را مطرح کرد که آنها از سوی فرا انگیزش‌ها^۱ به تحرک و فعالیت وادار می‌شوند. پیشوند فرا به معنی فراتر است و این موضوع را مشخص می‌کند که فرا انگیزش چیزی فراتر از اندیشه سنتی ما در مورد انگیزش و انگیزه‌هاست. افراد خودشکופا چون نیازهای سطح پایین‌ترشان برآورده شده است، بنابراین، توسط انگیزه‌های سطح پایین نیز برانگیخته نمی‌شوند و به جای آن برای رشد کردن و تحول یافتن برانگیخته می‌شوند. افراد خودشکופا برای رسیدن به چیزهایی برانگیخته می‌شوند که به خودی خود هدف نیستند و نه وسیله برای رسیدن به هدفی دیگر. مزلو در مورد فرا انگیزش معتقد است همچنان که ناتوانی در ارضای نیاز سطح پایین زیانبار است (مانند زیان‌های عدم ارضای گرسنگی، تشنگی، عشق، محبت و ...)، ناکامی در برآورده ساختن فرا انگیزش‌ها نیز به فرا آسیب منجر می‌شود، ولی این فرا آسیب مانند ناکامی در نیازهای سطح پایین، روشن و آشکار نیستند و یک بیماری یا مشکل مبهم است. در واقع، فرد خودشکופا می‌داند که اشکال یا مشکلی وجود دارد، اما نمی‌داند که این مشکل از کجا سرچشمه می‌گیرد. مزلو همچنین به رفتارهایی که به خودشکوفایی منجر می‌شوند، اشاره می‌کند که عبارتند از: ۱- تجربه کردن زندگی به شیوه کودکان؛ ۲- آزمودن شیوه‌های جدید؛ یعنی جسارت داشتن؛ ۳- در ارزیابی تجربه‌ها بیشتر به ندای احساس (درون) پاسخ دادن؛ ۴- صداقت داشتن؛ ۵- آمادگی برای تحمل بی‌اعتنایی دیگران؛ ۶- مسؤولیت‌پذیری؛ ۷- سختکوشی در اجرای تصمیم‌ها؛ ۸- شناخت مکانیسم‌های دفاعی

می‌شود. از آثار دیگر تکبر، حسادت است که در جان و دل فرد متکبر ریشه می‌دواند و فرد به دلیل بزرگ انگاشتن خود، همه چیزها را برای خود می‌خواهد و آنها را از دیگران منع می‌کند. تکبر مانع یادگیری می‌شود، زیرا فرد احساس می‌کند نیازی به یادگیری ندارد. تکبر نوعی خودپرستی است که مانع ایجاد توحید و یگانه‌پرستی مبدأ وجود می‌شود؛ همان‌طور که خودپرستی فرعون مانع از پذیرش توحید گردید (شعرا: ۲۵-۵۱). آزار دیگران، تحقیر آنها و از هم گسستن پیوندهای خانوادگی و اجتماعی و بسیاری از آثار فردی و اجتماعی دیگر، از جمله آثار زیانبار تکبر هستند. بنابراین، تواضع و توجه به مبدأ وجود ایجاد کننده، بهبود دهنده تمام آثار تکبر است. در دیدگاه انسان‌گرایی هم همان‌طور که ذکر شد، افراد خودشکوفای و آنهایی که به کمال خویش دست یافته‌اند، در برابر دیگران از خود تواضع نشان داده، نسبت به افراد پایین‌تر از خود فروتن هستند و از وانمود کردن چیزی که نیستند، پرهیز می‌نمایند.

دومین ویژگی که در این آیه از قرآن آمده، حلم و بردباری آنهاست: «هرگاه جاهلان به آنها خطاب (و عتابی) کنند، با سلامت نفس (و زبان خوش) جواب دهند».

در کنار این آیه می‌توان آیه ۵۵ سوره قصص را قرار داد که خداوند برای توصیف مؤمنان می‌فرماید: و چون سخن لغوی بشنوند، از آن اعراض کرده، گویند: اعمال ما از ما و اعمال شما از شما،...).

آفریدگار متعال انسان را با قوا و غرایز متفاوتی آفریده است و خمیرمایه او را با نور توحید و خداشناسی، حس حقیقت‌جویی و حق‌خواهی، حس انصاف و مروت، سرشته است. این بذرها خواه و

از آنجایی که صفات درونی انسان، غالباً از لا به لای اعمال کوچک و ساده او آشکار می‌گردد، به همین علت، قرآن به این عمل ساده و کوچک راه رفتن توجه زیادی کرده است، چرا که تکبر حاکی از نوعی حالت درونی بیمارگونه است که در نوع راه رفتن آشکار می‌شود.

حضرت علی (ع) در خطبه ۲۲۳ می‌فرماید: حجت کسی که به کرم حق مغرور شده، نادرست-ترین حجت هاست و عذرش از عذر هر فریب خورده ای بی پایه تر است و چنین کسی در واقع بر نادانی خویش اصرار ورزیده است (شیروانی، ۱۳۸۸: ۴۱۱).

امیرالمؤمنین، علی (ع) همچنین در خطبه اول **نهج البلاغه** می‌فرماید: «پس آنچه را خداوند با ابلیس انجام داد مایه پند و عبرت قرار دهید، زیرا خداوند تعالی عمل طولانی و تلاش بی وقفه او را به خاطر ساعتی خودبزرگ بینی محو و نابود ساخت، [ابلیسی] که شش هزار سال عبادت کرده بود [و برای شما] معلوم نیست از سال دنیا، یا سال‌های آخرت بوده است» و شاید منظور از ساعتی تکبر، کمتر از یک چشم برهم زدن باشد، چنانکه قرآن کریم هم در مورد اجل امت‌ها همین سخن را گفته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۲۰).

در آیه ۱۸ سوره لقمان، لقمان حکیم به فرزندش سفارش می‌کند که هرگز با تکبر و ناز از مردم رخ متاب و در زمین با غرور و تبختر قدم برمذار، که خدا هرگز مردم متکبر خودستا را دوست نمی‌دارد (لقمان: ۱۸). بنابراین، اولین اثر تکبر، دوری از رحمت و محبت خداست. مسلماً اثر دیگر آن دوری از خلق خداست که در پی رفتارهای ثانوی بر تکبر ایجاد

۱۳۸۶: ۵۹). لذا در ادامه همین آیه آمده است که این بزرگواران از خداوند درخواست می‌کنند که جاهلان را هدایت کند و این خواست و رفتار این افراد دلالت دارد بر اینکه آنها خواستار تکامل اجتماعی هستند.

در مکتب انسان‌گرایی نیز آمده است که خودشکوفایان دنیا را بدون اعتراض و پیش داوری درک کرده، ضعف مردمان دیگر را می‌پذیرند و نسبت به دیگران احساس همدلی و همدردی دارند که ویژگی بارز علاقه اجتماعی خودشکوفایان است.

سومین ویژگی عبادالرحمن که در آیه ۶۴ آمده است، عبادت و شب زنده داری است: «و کسانی که شب هنگام برای خدا بیدار می‌مانند و سجده و قیام می‌کنند». امام علی (ع) در بیان سیمای پرهیزگاران می‌فرماید: در شب مشغول نمازند و در روز دانشمندانی بردبار و نیکوکارانی باتقوا هستند (نهج-البلاغه، خطبه ۱۹۳: ۲۸۷). از دیدگاه انسان‌گرایی نیز افراد خودشکופا دارای لحظات اوج و لذت معنوی هستند که در آن لحظه خود و جهان مادی را فراموش می‌کنند.

اثری که عبادت بر جان و دل انسان برجا می‌گذارد، یقین یعنی به کمال رسیدن است. کافر و منافق همواره در شک و تردید هستند و هیچ بلایی بدتر از این نیست که انسان سرگردان باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۳). خداوند سبحان در تبیین عذاب منافق و کافر می‌فرماید: پیوسته در تیرگی شک و تردید خواهند ماند (توبه: ۴۵) و به عبارتی در یک مدار بسته دور می‌زنند، راه نمی‌شناسند و نمی‌دانند هدفشان در زندگی چیست. به دلیل خاصیت‌های شب و آرامش دهنده بودن آن، بهترین زمان برای ارتباط با خدا و خودسازی نیمه‌های شب است و در ضمن

ناخواه در دل انسان شروع به رشد و نمو می‌کنند و گاهی در هنگام رشد این غرایز انحرافات ایجاد می‌شود. مثلاً غریزه کار و کوشش به صورت حرص و طمع، حب سعادت و بقا در لفافه جاه‌طلبی و نور توحید در لباس بت پرستی جلوه‌گر می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۰: ۲۵۷ و ۲۵۸). بنابراین، در درون همه انسان‌ها گنجینه‌هایی از اخلاق و صفات پسندیده انسانی نهفته است و آموزگاری دلسوز لازم دارند که فراموش شده‌ها را یادآوری کند و آنچه را فراموش کرده‌اند، به خاطر آنها بیاورد. بنا به گفته امیرالمؤمنین (ع): بردباری و تحمل سختی‌ها ابزار ریاست است (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۶: ۴۷۵). در تحلیل این گفتار حضرت می‌توان گفت، یکی از خصوصیات که رهبران و مدیران باید داشته باشند، حلم و بردباری در مقابل سخن و انتقادهای نابجای زیردستان و افراد دیگر است. بنابراین، شرح صدر موهبتی است که به هنگام بعثت پیامبران از جانب خداوند به آنان عطا می‌گردد، زیرا مدیری که شرح صدر نداشته باشد، هرگز قادر به انجام مسؤولیت نیست (تقوی دامغانی، ۱۳۷۹: ۱۲۰). حلمی که در رفتار عبادالرحمن دیده می‌شود، عبارت از اطمینان به نفس است به گونه‌ای که قوه غضبیه به آسانی آن را تحریک نکند و مشکلات روزگار آنها را از پای درنیآورد. انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام - از این نظر نیز سرآمد بشریت بوده‌اند. آن بزرگواران در رفتار خود با مردم، نرمخو، ملایم و گشاده‌رو بودند و در برابر تندی‌ها و ناملایمات روزگار و بی‌نزاکتی برخی از مردم نادان بسیار بردبار بودند. نرمش عظیم و تحمل قهرمانانه آنها موجب می‌شد که بسیاری از گمراهان به راه راست هدایت شوند (حسن ملک،

این که عبادت در تاریکی شب و به دور از چشم دیگران، نشان از اخلاص و ریاکار نبودن عباد الرحمن است، برخاستن از خواب برای عبادت حتماً انگیزه‌هایی را لازم دارد که بندگان خدا را سر سجاده می‌کشاند. قرب الهی و درخواست از خداوند به منظور موفقیت در مسؤولیت‌هایی که برعهده دارند، می‌تواند انگیزه‌نیایش این بندگان خدای رحمان باشد.

چهارمین ویژگی که در آیه ۶۵ سوره فرقان و ادامه آن در آیه ۶۶ آمده است، بیم از عذاب الهی است؛ کسانی که می‌گویند: «پروردگارا، عذاب دوزخ را از ما بازگردان، حقا که عذاب آن لازم و جاودانی است. چه جایگاه بد و محل بدی است».

خوف و رجا، بیم و امید، دو عامل روحی است که در تکامل انسان، نقش مؤثری دارند و هیچ نوع بهبود و اصلاحی، بدون این دو صورت نمی‌پذیرد. هرگاه امید به مغفرت و آمرزش خدا در روح انسان نباشد، هرگز بشر به فکر اصلاح خویش نمی‌افتد و نه تنها به فساد و کجروی خود ادامه می‌دهد، بلکه بر فساد خویش، افزوده و آن را دو چندان می‌کند (سبحانی، ۱۳۸۰: ۲۷۰).

در آیه ۱۶۵ سوره نساء اشاره کرده است که: «پروردگار رسولان را فرستاد که نیکان را بشارت دهند و بدان را بترسانند تا آنکه پس از فرستادن این همه رسولان مردم را بر خدا حجتی نباشد و خدا کارش همیشه بر وفق حکمت است» (نساء: ۱۶۵).

امید به لطف و رحمت خداوند در این دنیا و دنیایی جدای از این دنیا- سرای آخرت- سبب بالا بردن سطح تحمل افراد با ایمان در مقابل رنج‌ها و مشکلات می‌شود؛ امیدی که توکل را در پی دارد. توکل به معنی تلاش و کوشش و سپردن نتیجه آن به

خداست؛ همان چیزی که در آرامش روان عباد الرحمن نقش بسزایی دارد. در مقابل، کسی که روح یأس و ناامیدی بر او چیره شود، پیوسته محزون و اندوهناک خواهد بود و به هیچ یک از مقاصد خود نخواهد رسید، زیرا هنگامی که به سوی هدف حرکت می‌کند، اگر کوچکترین مانعی سر راهش قرار گیرد، ناامید می‌شود و از ادامه راه منصرف می‌گردد (صدر، ۱۳۷۷: ۴۹).

پنجمین ویژگی که در آیه ۶۷ آمده، میانه روی در انفاق است: «کسانی که موقع انفاق نه اسراف می‌کنند و نه تقتیر (تنگ نظری در معیشت) و راهی میان این دو که عادلانه است، انتخاب می‌کنند».

امروزه بر همه مردم جهان اثبات شده است که در هر نقطه‌ای سرمایه و ثروت جمع شود، در نقاط دیگر فقر زیاد می‌گردد و در هر منطقه فقیران و مستمندان زیاد شوند، در مناطق دیگری تکاثر و جمع ثروت ایجاد می‌شود و این دور باطل قرن‌هاست که ادامه دارد (محمودی، ۱۳۸۳: ۲۸). بهترین راه برای کاهش فاصله طبقاتی، انفاق است. خداوند دوست دارد بندگانمانند خود او انفاق کننده باشند و با این صفت خدایی محیطی از صفا و صمیمیت، برادری به- وجود آورند. خداوند در آیاتی خود را خیرالرازقین نامیده است؛ یعنی در میان روزی دهندگان و کسانی که مالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، خدا بهترین و سرآمد آنهاست. در سوره بقره خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: «در مقابل سؤال آنها که می‌پرسند: انفاق چیست؟ بگو آنچه زاید بر ضروری زندگی است. خدا به این روشنی آیات خود را برای شما بیان می‌کند؛ باشد که تفکر و عقل به کار بندید». بنابراین، میزان انفاق مشخص است و انفاق نباید در حدی

است (واعظی نژاد، ۱۳۷۴: ۲۱). اگر توجه انسان‌ها به سوی خدای یگانه جلب شود، به‌طوری‌که جز او را قابل پرستش ندانند و مالک و صاحب اختیار خود را جز خداوند متعال و قادر نپندارند، بسیاری از گناهان و اغراض‌های روانی را مرتکب نخواهند شد، در حالی‌که گناه جز نتیجه نابسامانی و بیماری‌های روانی چیز دیگری نمی‌تواند باشد، چون با فطرت انسان نا سازگار است (پروا، ۱۳۸۰: ۷۷). «مساجد مخصوص در (پرستش ذات یکتا) خداست؛ پس نباید با خدا احدی غیر او را پرستش کنید». (جن: ۱۸). فردی که در انجام کارها فقط از یک نفر دستور بگیرد و برای رضایت او تلاش کند، با کسی که از چند ارباب دستور بگیرد و برای رضایت آنها تلاش کند، از نظر روانی آسودگی بهتری دارد، زیرا راضی کردن چند نفر با سلیقه‌های مختلف، از راضی کردن یک نفر سخت‌تر است و به‌ویژه اگر آن یکی خدا باشد و مخصوصاً این‌که در دعای کمیل او را سریع الرضا (ای کسی که سریع راضی می‌شود) می‌خوانیم (قرائتی، ۱۳۵۸: ۶۴). البته، شرک دارای مراتبی است که مسلمانان در پرتو تعالیم اسلام از این شرک‌ها رهایی جسته‌اند، اما شرک خفی نوعی از شرک است که از آن به‌عنوان ریا و خودنمایی یاد می‌شود و این نوع شرک همان‌طور که از نامش پیداست شرک بودن آن نا مشخص است و عبادالرحمن از این نوع شرک هم مبرا هستند.

هفتمین ویژگی که در ادامه آیه ۶۸ آمده است، احترام به جان انسان‌هاست: «نفسی را که خداوند آن را محترم شمرده، نمی‌کشند، مگر در مواردی که حق باشد» (مانند قصاص).

باشد که خانواده فرد به زحمت افتند؛ یعنی آنچه از ضروریات زندگی که اضافه می‌آید، برای انفاق کافی است. عبادالرحمن در انفاق و صدقه میانه روی را رعایت کرده، در حدی که خودشان به زحمت نیفتند و در حدی که دیگران هم از آنها بهره ببرند، انفاق می‌کنند (بهترین کارها حد میانه آنهاست) و آنها این میانه روی را نه تنها در انفاق، بلکه در تمام امور رعایت می‌کنند.

همان‌طور که گفته شد، انفاق موجب بهره مندی فقیران می‌شود و مانعی است در برابر قطبی شدن جامعه و موجبات پیشرفت جامعه را فراهم می‌کند، زیرا زمانی‌که فقر در جامعه باشد، مسبب اکثر مفسدات و مشکلات فرهنگی جامعه فقر است.

رعایت تعادل تا بدان حد اهمیت دارد که کمال انسان را در تعادل و توازن او می‌دانند؛ یعنی انسان با داشتن این همه استعدادهای گوناگون، زمانی انسان کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در یک وضع متعادل و متوازن همراه هم رشد دهد (مطهری، ۱۳۷۳: ۴۱). انسان‌گرایان نیز تعادل و توازن را از ویژگی‌های افراد خودشکوفای می‌دانند و از مشخصه‌های آن را عدم پیش داوری خودشکوفایان در مورد مردم و اطرافیان می‌دانند.

ششمین ویژگی عبادالرحمن که در آیه ۶۸ از سوره فرقان ذکر شده یکتاپرستی است: «کسانی که همراه خدا معبود دیگری را نمی‌پرستند».

پرستش نوعی رابطه خاضعانه، ستایش‌گرانه و سپاس‌گزارانه است که انسان با خدای خود برقرار می‌کند. این نوع رابطه را انسان تنها با خدای خود می‌تواند برقرار کند و تنها در مورد خداوند صادق

انسان موجودی است که از نخستین لحظه‌ای که نطفه او منعقد می‌گردد، تا روزی که در میان کفن پیچیده گردد و به خاک سپرده شود، قابل احترام است و حتی با مرگ هم برنامه احترام او قطع نمی‌گردد، زیرا کسی حق ندارد بی جهت، قبر او را بشکافد، بلکه آن‌قدر باید صبر کنند تا تمام اعضا و استخوان‌های او بپوسد و دیگر اثری از او جز یک مشت خاک باقی نماند. مجازات کسی که مؤمنی را به عمد بکشد، آتش جهنم است که در آن جاوید خواهد بود و خدا بر او خشم و لعن کند ... (نساء: ۹۳)؛ (سبحانی، ۱۳۸۰: ۳۰۰ و ۳۰۱).

خداوند در آیات بسیاری از قرآن به تعاریف مختلف از نفس و روح پرداخته است و می‌فرماید: از تو درباره روح می‌پرسند؛ بگو خداوند آن‌قدر منزلت و مقام برای روح قائل است که آن را فقط از امر خود می‌داند و در ادامه آیه آمده است: آنچه از علم به شما دادند، بسیار اندک است و حقیقت روح را نمی‌توانید با علم محدود خود درک کنید (اسراء: ۸۵).

ویژگی بعدی که در مورد عبدالرحمن در ادامه آیه اشاره شده است، عفت و پاکدامنی و دوری از زناست. «زنا نمی‌کنند و هر کسی مرتکب شود، به کیفر خود می‌رسد».

غرایز و کشنده‌ها انسان را به سمت ارضای خواسته‌هایش می‌کشاند و نفس اماره انسان را در این راه بسیار به بدی راهنمایی و امر می‌کند. غریزه جنسی یکی از غرایزی است که در بقای نسل مؤثر است و خداوند متعال برای ارضای غریزه جنسی ازدواج را قرار داده است:

«و از آیات لطف او این است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته،

با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود...» (روم: ۲۱). غریزه جنسی همانند سایر غرایز اگر از حد طبیعی ارضا شدن بگذرد و تمام هدف انسان در زندگی، ارضای آن قرار گیرد، نفس اماره انسان را به ارتباط نامشروع خارج از چارچوب خانواده امر می‌کند. عبدالرحمن کسانی هستند که غرایز را در چارچوب قانونی و شرعی آنها ارضا می‌کنند و نمی‌گذارند ارضای غریزه جنسی هدفشان در زندگی قرار گیرد؛ چرا که آنها اهداف مهمتری را درس می‌پروراند. اما دین مبین اسلام مجازات‌هایی را برای جلوگیری از گناه کبیره زنا در نظر گرفته است:

«شما مؤمنان هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیان مجازات و تنبیه کنید و در مجازات آنها باید گروهی از مؤمنان شاهد باشند که خلاف از حد جاری نشود»، (نور: ۲).

نهمین ویژگی عبدالرحمن که در آیه ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ سوره فرقان آمده است، پاک‌سازی روح و روان است: «عذاب آنان شدید می‌گردد و در آنجا جاودانه و با حالت خواری می‌مانند» (۶۹)؛ «مگر کسانی که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار نیک انجام دهند. در این موقع، خداوند کارهای زشت آنان را به کار نیک مبدل می‌سازد. خداوند آمرزنده و بخشنده است»، (۷۰). «هرکس توبه کند و عمل صالح انجام دهد، او به سوی خدا بازگشت می‌کند و طبعاً مشمول رحمت او می‌گردد»، (۷۱)، (سبحانی، ۱۳۸۰: ۳۲۵).

به سبب اهمیتی که توبه در پاک‌سازی محیط و سعادت افراد انسان دارد، یکی از تعالیم ارزنده و سعادت بخش اسلام، موضع‌ندامت و توبه‌پذیری از گناهان گذشته است و به دلیل همین اهمیت است که

حضور یابد و گناه دیگری را ببیند و سکوت کند، نشانه رضایت او از آن گناه است و یا حداقل دیگران چنین استنباط می‌کنند. این امر سبب می‌شود زشتی گناه در نظر مردم از بین برود و جرم و خطا یک عمل روزمره و عادی تلقی شود (رجالی تهرانی، ۱۳۸۰: ۳۷).

ویژگی یازدهم که در ادامه آیه ۷۲ آمده است، پرهیز از کارهای بیهوده است: «هنگامی که با سخن لغو یا کار بیهوده روبه‌رو شوند، بزرگوارانه می‌گذرند و خود را آلوده نمی‌کنند».

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۸۴ می‌فرماید: به خدا قسم، یاد قیامت مرا از شوخی و کار بیهوده باز داشته است (نهج البلاغه، حکمت ۸۴: ۱۰۱). بسیاری از انسان‌های موفق در دنیا با بهره‌وری مناسب از زمان توانسته‌اند موفق شوند و امروزه با تحت عنوان مدیریت زمان مطرح شده است و حتی به زمان در قرآن قسم یاد شده است [والعصر، (عصر: ۱)]. در **صد کلمه در معرفت نفس**، نوشته حسن زاده آملی آمده است که آنکه چند روزی خود را از هرزه خواری و هرزه کاری و از گزاف و یاوه سرایی باز بدارد، می‌بیند که اقتضای تکوینی نفس این است که از ریاضت، ضیاء و صفا می‌یابد و آثار او را نور و بهایی است و به کمال نهایی خود نائل می‌آید (آملی، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۰). پس انسان در دو بعد مکانی و زمانی آفریده شده است؛ یعنی محدود به این دو حیطه است و زمانی می‌آید و زمانی می‌رود و همه سعادت یا شقاوت انسان در این است که عمرش را چگونه بگذراند. بنابراین، زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عبادالرحمن با احساس مسئولیت در برابر خداوند، سعی می‌کنند برای تمام لحظات زندگی‌شان

لفظ توبه و مشتقات آن ۸۵ بار در قرآن وارد شده است؛ کدام عامل سازنده‌ای است که کتاب آسمانی تا این حد بدان عنایت نموده است؟ (پیشین: ۳۲۵)

یکی از عواملی که به پاک‌سازی روح و روان کمک می‌کند، توبه است. توبه انسان را از آلودگی گناه می‌شوید. توبه در لغت به معنی رجوع و بازگشتن است، توبه به معنی ترک گناه به زیباترین صورت است (حسنی، ۱۳۷۷: ۹ و ۱۰). خداوند متعال در قرآن امر می‌کند مشرکان را در هر جا هستند بکشید، مگر آنکه سه کار را انجام دهند: ۱- توبه کنند؛ ۲- نماز بگذارند؛ ۳- زکات بدهند (توبه: ۵). استغفار و طلب مغفرت کردن از خداوند یکی از مراحل توبه است که انسان ابتدا باید از کارهای زشت گذشته پشیمان شود و تصمیم قطعی برای ترک گناه بگیرد و اثرات بد گناهش را از بین ببرد و بنا به گفته امیرالمؤمنین (ع) در آخرین مرحله بگوید: "استغفرالله" (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷: ۵۲۳).

توبه علاوه بر این که موجب فرود آمدن رحمت خدا می‌شود (فرقان: ۷۱)، باعث شادابی و آرامش روان هم می‌گردد. جان و روان انسان با گناه کردن آلوده می‌شود و انسان را دچار ناامیدی و سرگردانی و پریشان حالی می‌گرداند. انسان گناهکار با بازگشتن به سوی خدا، روح امیدواری را زنده می‌کند و او از سرگردانی نجات می‌یابد، که البته این امید و آرامش هم از رحمت‌های خداوند است.

ویژگی دهم عبادالرحمن، حاضر نشدن در مجالس گناه است. عبادالرحمن با بیش و بصیرت زمینه‌های گناه را می‌شناسند و از این که بخواهند خود را به گناه آلوده کنند، ابا دارند.

وقتی انسان در جمعی که معصیت خدا می‌شود،

برنامه ریزی داشته باشند و وقتی را بیهوده نگذرانند. از نظر معیارهای اسلامی، انسان کسی است که درد خدا را داشته باشد و چون درد خدا را دارد، درد انسان‌های دیگر را هم دارد. قرآن درباره درد دیگران را داشتن به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (کهف: ۶)، پیامبر آنچنان برای هدایت و سعادت مردم و نجات آنان از اسارت‌ها و گرفتاری‌های دنیا و آخرت حریص است که می‌خواهد خود را هلاک کند. خطاب می‌رسد که چه خبر است؟ مثل اینکه تو می‌خواهی خودت را به خاطر مردم تلف کنی. طه، ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى، إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى (طه: ۱-۳). مسلمان کسی است که هم درد خدا را داشته باشد و هم درد خلق خدا را (مطهری، ۱۳۷۳: ۸۳).

در مکتب انسان‌گرایی، خودشکوفایان کسانی هستند که نیازهای اساسی و پایه‌ای خود را برطرف نموده و اکنون که در بالاترین مرتبه نیاز قرار دارند، احساس مسئولیتی برای هدایت و راهنمایی بشر می‌کنند و همواره در تلاشند تا مشکلات هموعان خود را برطرف و به آنان را در شکوفا ساختن استعدادهایشان کمک کنند. مکتب اگزیستانسیالیسم نیز همان‌طور که ذکر شد، به مسئول بودن انسان معتقد است، اما تفاوت آن در این است که انسان را فقط مسئول خودش و اعمالش می‌داند و درباره مسئولیت وی در برابر سایر انسان‌ها سخنی به میان نمی‌آورد.

ویژگی بعدی، کنجکاوی در آیات الهی است: «افرادی که به آیه‌های خدای خود یادآور شدند، گوش و چشم بسته از آنها نمی‌گذرند». بندگان رحمان چون متذکر آیات پروردگارشان می‌شوند و

حکمت و موعظتی از قرآن او می‌شنوند کورکورانه آن را نمی‌پذیرند و بدون این‌که تفکر و تعقل کنند، بیهوده و بی‌جهت دل به آن نمی‌بازند، بلکه با بصیرت می‌نگرند و به حکمت آن ایمان می‌آورند (طباطبایی، [بی تا]، ج ۳۰: ۷۶).

خداوند متعال می‌فرماید: «آیات خود را در آفاق و درخودشان نشان دادیم»، (فصلت: ۵۳). امام موسی بن جعفر (ع) به هشام بن حکم می‌فرماید: ای هشام، خداوند دو حجت بر بندگانش دارد: حجتی درونی با عنوان عقل و حجت بیرونی که پیامبران و امامان هستند (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۹). بنابراین، خداوند راه رسیدن به شناخت و همچنین منبع شناخت را برای انسان مهیا کرده است. در تفسیر نور در این رابطه آمده است: مؤمنان ژرف اندیش و بصیر چون کوه ثابت‌اند و بازیچه دست این و آن نمی‌شوند و هر مطلبی را به راحتی قبول نمی‌کنند، بلکه ابتدا در آن تعمق کرده، سپس می‌پذیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۱۴۰).

با این توضیحات می‌توان گفت عبادالرحمن کسانی هستند که از عقل و خرد خود استفاده می‌کنند و عقل و خرد را بر هر چیزی مقدم می‌دارند؛ برخلاف جاهلانی که در تصمیم‌گیری‌ها به اوهام رجوع می‌کنند و سریع تحت تأثیر سخنان دیگران قرار می‌گیرند.

در آیه ۷۴ آمده است که عبادالرحمن به خداوند می‌گویند: «پروردگارا، برای ما از همسران ما و نسل خویش، فرزندان عطا فرما که مایه چشم روشنی ما باشند».

خانواده نقطه آغازی است که با تأمین و رشد نیروی انسانی سروکار دارد و تأثیراتی مثبت بر تمامی

بده» (فرقان: ۷۴).

بندگان خدای رحمن در خود لیاقت رهبری پرهیزگاران را می‌بینند. بندگان خدای رحمان با داشتن تواضع و فروتنی در مقابل خداوند و بندگان خدا، پس از تزکیه و پاک کردن نفس و مبرا کردن آن از بدی و زینت دادن آن به نیکی از خداوند می‌خواهند که آنها را پیشوای پرهیزکاران قرار دهد. پیشوا و رهبر پرهیزکاران بودن کار آسانی نیست. امام علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر او را به آراسته شدن به-ویژگی‌هایی برای رهبری بهتر مردم دعوت می‌کنند. امام ابتدا مالک را به خودسازی دعوت می‌کنند و به او سفارش می‌کنند که عادل باشد و هوای نفس را در اختیار خود گیرد. امام در این نامه که ۱۱ قسمت دارد، ابتدا مالک را به خودسازی و سپس او را به اخلاق درست با مردم، مردم‌گرایی و حق‌گرایی، شناخت اقشار گوناگون مردم و پرهیز از غرور و خودپسندی دعوت می‌کنند. امام مالک را به اخلاص در کارها سفارش می‌کنند و این‌که بکوشد در میان مردم باشید تا از حق و باطلی که در میان آنان است، آگاه باشد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳: ۴۰۳-۴۱۷). بنابراین، رهبر و پیشوا باید برای رهبر بودن ویژگی‌هایی داشته باشد. در ضمن این‌که پس از برعهده گرفتن این مسؤلیت مهم نیز باید صفاتی را در خود توسعه دهد.

خداوند در آیه ۲۴ سوره سجده می‌فرماید: «و برخی از آن بنی اسرائیل را برای آنکه در راه حق صبر کردند و در آیات ما مقام یقین یافتند، امام و پیشوایانی که خلق را به امر ما هدایت کنند، قرار دادیم».

سرانجام زندگی بندگان خدا: آنان، به پاس اینکه در طریق اطاعت خدا و بازداري نفس از گناه، صبر و استقامت کرده‌اند، درغرفه‌های بهشت جا داده

مراحل زندگی می‌گذارد (رضایی، ۱۳۸۴: ۸). از این رو، خانواده می‌تواند موجب کمال و یا انحطاط فرد گردد؛ در ضمن این‌که اعضای خانواده در سعادت و یا شقاوت یکدیگر نقش بسیاری می‌توانند داشته باشند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «رحمت خداوند بر پدری باد که یاریگر فرزندش در نیکی و احسان باشد و او را عالم و مؤدب پرورش دهد و همچون کودکی، رفیق دوران کودکی اش باشد»، (مستدرک الوسائل، ج ۲: ۶۲۶؛ به نقل از نیک خو، ۱۳۸۶: ۱۴).

در اسلام حقوقی برای فرزند و حقوقی برای والدین بیان شده است. از جمله حقوق فرزندان که برگردن والدین است، می‌توان به سخن امام سجاد (ع) در این باره اشاره کرد: «حق فرزندت بر تو این است که بدانی او از تو است و نیک و بد این جهانش به تو بستگی دارد؛ و تو نسبت به تربیت درست و راهنمایی اش به سوی خدای عزوجل و یاری اش در مسیر طاعت خدا مسؤلی هستی. درباره اش چنان کوشش نما که بدانی رفتار نیکت نسبت به او پاداش و رفتار بدت نسبت به او کیفر دارد»، (من لا یحضره الفقیه، ج ۲: ۱۳۷۸؛ به نقل از شریفی خوانساری، ۱۳۸۶: ۹).

پیامبر گرامی اسلام (ص) در پاسخ یک پدر، وظیفه او را چنین بیان می‌فرماید: «نام و تربیتش را نیکو کن و برایش شغل و همسر مناسبی بگیر» (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ۱۲۴؛ به نقل از پیشین: ۷۱). بنابراین، تربیت فرزند از اهمیت بسیاری در اسلام برخوردار است؛ ضمن اینکه فرزند می‌تواند باقیات الصالحات والدینش نیز باشد.

آخرین ویژگی عبادالرحمن این است که آنها از خداوند درخواست می‌کنند که آنها را پیشوای پرهیزکاران قرار دهد: «ما را پیشوای پرهیزکاران قرار

می‌شوند و با درود و سلام روبه رو می‌شوند (فرقان: ۷۵). خداوند در آیه ۵۸ سوره یس در مورد اهل بهشت می‌فرماید: بر آنان از خدای مهربان سلام و تحیت رسانند. هدف از این سلام و درود خداوند درخواست بقای زندگی است؛ همچنانکه هدف اسلام، درخواست سلامت است (سبحانی، ۱۳۸۰: ۳۷۸). عباد الرحمن با ترک گناه و صبر و استقامت در راه خدا و پرستش خالصانه حضرت حق، اگرچه خود را در دنیا به رنج و عذاب می‌افکنند، ولی درود و سلام حق را جلب می‌کنند و لایق زندگی جاودانه در غرفه‌های بهشتی می‌شوند.

وجه تمایز دیدگاه قرآن و روان‌شناسان انسان‌گرا

از دید قرآن تمام انسان‌های سالم این امکان برایشان وجود دارد که استعدادهای خود را به فعلیت برسانند و خود را شکوفا سازند. البته، باید توجه داشت که از دید قرآن انسان معیوب انسانی نیست که از لحاظ جسمی مشکلی داشته باشد، بلکه انسانی است که از لحاظ روح و روان دچار مشکل است و نمی‌تواند به کمال دست یابد (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۵). اما در دیدگاه مزلو تنها یک درصد از انسان‌ها به خودشکوفایی می‌رسند. سؤالی که در اینجا می‌تواند مطرح شود، آن است که اگر به گفته مزلو تمایل به خودشکوفایی یک تمایل فطری در انسان است، چرا به نظر او تنها یک درصد از افراد جامعه به خودشکوفایی می‌رسند؟

مزلو برای پاسخ به این سؤال چند دلیل ارائه می‌کند: نخست آن که هر قدر یک نیاز در سلسله مراتب نیازها در رده بالاتری باشد، توان و قدرت آن کمتر است. بنابراین، خودشکوفایی، به عنوان بالاترین نیاز در سلسله مراتب، ضعیفترین نیازهاست. به

محض اینکه محیط اجتماعی از جهاتی مناسب نبوده و بازدارنده باشد، این نیاز بازدارنده شده و مورد مزاحمت واقع می‌شود. دومین دلیل برای عدم شکوفایی همگان، عاملی است که مزلو آن را عقده یونس^۱ می‌نامد. این اصطلاح به ترس‌ها و تردیدهای ما نسبت به توانایی‌ها و قابلیت‌هایمان اطلاق می‌شود، اما از حد اعلائی امکانات و توان خود وحشت می‌کنیم و همین وحشت مانع از اقدام به استفاده از حداکثر امکانات ماست. سومین دلیل آن است که خودشکوفایی، پس از اینکه همه نیازهای رده‌های پایین انسان ارضا شد، به طور خودکار حاصل نمی‌شود؛ بلکه مستلزم کوشش، انضباط، خودکنترلی و کار سخت است. بنابراین، ممکن است افراد ترجیح دهند که در همان مراحل پایین‌تر، اما بی دردسرتر، باقی بمانند و رنج خودشکوفایی را بر خود هموار نکنند (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۵۷ و ۱۵۸).

اسلام منطقی‌تر با این موضوع برخورد می‌کند و بیان می‌کند که انسان‌ها می‌توانند خود را شکوفا و استعدادهای خود را بالفعل کنند، اما ظرف وجودی هر فردی با دیگران متفاوت است. به عبارتی، دیدگاه اسلامی و قرآنی در این وجه، کامل‌تر از دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گراست.

نتیجه

به دلیل مشکلات ناشی از اصالت قرار دادن مادیات در زندگی، اندیشمندان دنبال راهی هستند تا از آن طریق ماهیت انسان را پیدا کنند و انسانیت را جانشین نگاه ماشینی به انسان کنند. روان‌شناسان انسان‌گرا با الهام از فلسفه انسان‌گرایی سعی کردند تا به بهبود زندگی افراد کمک کنند، اما این معیارهای خودشکوفایی به دلیل انسانی بودن مرجع آن و آگاهی

قبال اعمال خود و احساس مسئولیت داشتن در قبال دیگران اشاره نمود.

با توجه به خصوصیات مشابه افراد خودشکوفای از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی انسان‌گرا می‌توان گفت که دیدگاه قرآن با توجه به جهانی بودن رسالت آن بسیار جامع‌تر و کامل‌تر از دیدگاه انسان‌گرایی است و منطقی‌تر در مورد خصوصیات انسان کامل یا خودشکوفای و توانایی رسیدن انسان‌ها به خودشکوفایی بحث می‌کند. در نتیجه، اغراق نیست که به جای نظریه خودشکوفایی مزلو می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و نتایج مؤید آن است که انسان کامل انسانی است که علاوه بر انجام واجباتی، مانند نماز، زکات و ترک گناه و معصیت مسئولیت‌هایی را بر عهده می‌گیرند که فراتر از وظایف مؤمنان است و اینها کسانی هستند که در جهت تکامل فردی و اجتماعی تلاش می‌کنند.

منابع

- ۱- قرآن کریم، عثمان طه، ترجمه الهی قمش‌ای، قم: مشرقین.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- ۳- بخشایش، علیرضا. (۱۳۷۹). روان‌شناسی عمومی، یزد: آرمان.
- ۴- پروا، مهدی. (۱۳۸۰). روان‌شناسی یکتا پرستی و فانوس رستگاری، تهران: انتشار.
- ۵- پورحسین، رضا. (۱۳۸۳). روان‌شناسی خود، تهران: امیرکبیر.
- ۶- تقوی دامغانی، سیدرضا. (۱۳۷۹). نگرش بر مدیریت اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، تهران: چاپ اول.

نداشتن از فطرت انسان و صرف توصیف افرادی محدود که به نظر خودشکوفای می‌آیند، نمی‌تواند فرا روی بشریت به معنای عام قرار گیرد. لذا خداوند متعال که از همه جوانب شخصیت انسان و هستی آگاهی دارد و انسان و هستی را در ارتباط با هم در نظر می‌گیرد، نظری بسیار جامع و شامل دارد. در این پژوهش، با استفاده از روش کتابخانه‌ای به توصیف ویژگی‌های خودشکوفایان از دیدگاه قرآن و همچنین از دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گرا پرداخته شد در دیدگاه قرآن در بررسی ویژگی‌های انسان‌هایی که به مرحله خودشکوفایی رسیده‌اند و به عنوان عبدالرحمن نامیده شده‌اند، تصویری ازسیرت کامل ارائه شد و از خصوصیات بندگان خدای رحمن یا انسان‌های خودشکوفای به مواردی، همچون: تواضع، حلم و بردباری، عبادت و شب زنده داری، بیم از عذاب الهی، میانه‌روی در انفاق، یکتاپرستی، احترام به جان انسان‌ها، عفت و پاکدامنی، پاکسازی روح و روان، حضور نداشتن در مجالس گناه، پرهیز از کارهای بیهوده و کنجکاوی در آیات الهی اشاره شد. همچنین در دیدگاه مزلو در بررسی ویژگی‌های انسان‌های خودشکوفای، به خصوصیاتمانند پذیرش خود، دیگران و طبیعت، سادگی و طبیعی بودن، تمرکز بر مشکلات به جای تمرکز بر خود، نیاز به استقلال و داشتن حریم خصوصی، احساس درک تازه و مداوم، تجربه‌های عرفانی، علاقه اجتماعی، روابط بین فردی و خلاق بودن اشاره شد.

در تطبیق ویژگی‌های افراد خودشکوفای از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی انسان‌گرا می‌توان به تواضع، حلم و بردباری، خلوت داشتن با خدا و قرار گرفتن در لحظات اوج معنوی، میانه‌روی و رعایت تعادل در زندگی، پرهیز از بیهوده‌کاری و داشتن مسئولیت در

۲۱. _____ . (۱۳۸۹). روان‌شناسی شخصیت، ویرایش.
۲۲. کلینی. (۱۳۷۵). اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، ج ۱، تهران: ولی عصر.
۲۳. محمودی، عباسعلی. (۱۳۸۳). انفاق کلید اقتصاد، تهران: فیض کاشانی.
۲۴. مزلو، آبراهام. (۱۳۶۷). به‌سوی روان‌شناسی بودن، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۲۵. _____ . (۱۳۷۱). انگیزش و شخصیت، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۶). شرح بزرگترین خطبه نهج البلاغه (زینهار از تکبر)، قم: مؤسسه امام خمینی.
۲۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). انسان کامل، تهران: صدرا.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). تفسیر نور، ج ۵ و ۱۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. ملکی، حسن. (۱۳۸۶). تربیت حسینی، قم: زمزم هدایت.
۳۰. نیک خو، مهدی. (۱۳۸۶). گلبرگ زندگی، قم: بوستان کتاب.
۳۱. واعظی نژاد، حسین. (۱۳۷۴). نماز و عبادت در آثار شهید مطهری، قم: ستاد اقامه نماز.
۳۲. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۵۲). روان‌شناسی دین، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: فرانکلین.
- ۷- جوادی آملی، محسن. (۱۳۸۵). حکمت عبادات، قم: اسراء.
- ۸- حسن زاده آملی. (۱۳۸۲). صد کلمه در معرفت نفس، قم: قیام.
- ۹- حسینی، علیرضا. (۱۳۷۷). توبه از دیدگاه قرآن و احادیث، تهران: رایزن.
- ۱۰- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۵۴). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: فرهنگ اسلامی.
۱۱. رجالی تهرانی، علیرضا. (۱۳۸۰). مجلس گناه فراموش خانه ایمان، قم: دارالصادقین.
۱۲. رضایی، مائده. (۱۳۸۴). تربیت کودک در اسلام، مشهد: رستگار.
۱۳. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۰). تفسیر سوره فرقان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم: چاپ هفتم.
۱۴. شریفی خوانساری، محمدرضا. (۱۳۸۶). حقوق فرزند بر والدین از نگاه اسلام، قم: بنی زهرا.
۱۵. شیروانی، علی. (۱۳۸۸). نهج البلاغه، قم: نسیم حیات، چاپ پنجم.
۱۶. صدر، سید رضا. (۱۳۷۷). توبه و استغفار، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین. (بی تا). المیزان، ترجمه سید محمدباقر صدر، ج ۱۱، ۲۰ و ۳۰، قم: انتشارات اسلامی.
۱۸. طبرسی، ابوعلی‌الفضل. (۱۳۷۰). مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی، ج ۱۷، تهران: فراهانی.
۱۹. قرائتی، محسن. (بی تا). توحید و عدل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. کریمی، یوسف. (۱۳۸۸). روان‌شناسی شخصیت، ویرایش.